

جمعه دهم محرم عاشورای معروف ۱۳۳۱: ۱: ... امروز که عرض شد عاشورا است. صبح برخاسته چون روز تعطیل است پسرهایم هم آمدند. علی الرسم همه سال، دستجات در شهر پراکنده اند و زن ها بر بام ها و معبرها برای تماشا. خلاصه در میان دسته ها معتبرترین آن ها دسته ترک ها می باشند که از تاجر و غیره جمع می شوند، سرهای خود را به گل آغشته نموده و بر بدن زنجیر می زنند. راه عبورشان هم از بازار از جلو خان خانه ما می باشد. بنده هم با بچه ها به تماشا رفتیم. یک گوسفند هم فرستاده، خریدند، در جلوی دسته کشتند. شارژ دافر ایتالیایی با یکی از اعضایش، به توسط شاهزاده امجد السلطنه از من خواهش کرده بودند که با نردبان بروند بر بام دکاکین جدیدالبنای تماشای دسته ها نمایند. پس از اتمام، تعارف کردم که بیایند برای صرف قهوه؛ پذیرفته و آمدند. مدتی پرده های نقاشی کار مرا تماشا کردند. بعد شارژ دافر شرح مفصلی از سفر ناصرالدین شاه به رم، پایتخت ایتالی نقل کرد. تمجید از کاردانی های او می کرد و بزرگ منشی هایش.

شاهزاده که شرحش در اغتشاشات زمان مشروطه گذشته است. پسر معتضد السلطنه معروف. هر روز بر منابر صعود می کرد و نطق ها می فرمودند. حالیه نزد شارژ دافر مستخدم است و تقریباً نیم ساعت بیشتر فحش می داد به آن اشخاص و آن زمان. سبحان الله! چه عجیب است سبک و رفتار اغلب مردم ایران که به اصطلاح بوجار لنگانند و مانند بوقلمون، هر ساعت به رنگی.....

برگرفته از کتاب وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه، دوستعلی خان معیرالممالک، به کوشش خدیجه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۰.